



The Jurisprudential Ruling on *Zakāt* for Money Based on the Approach of “*Tajmī’-i Zunūn*” (Aggregating Probabilities)

Alireza Kolahduzan

Level 4 student of Imam Athar (peace be upon her) research educational complex in Qom

Email: a.kolahdoozan110@gmail.com

Abstract

Islamic sources introduce *Zakāt* as one of the most important obligatory tasks, on a par with the common prayer (*Namāz*). The present study attempts to explore *Zakāt* on money both from historical and economical perspectives, within the framework of institutionalizing for Islamic economics. From a historical point of view, money does not have an established nominal value (*saman-i i'tibārī*) in the Early Islamic period. From an economical viewpoint, money is accepted as an asset with exchange value. From a jurisprudential point of view, however, some objections are made to the nullifying of the specific characteristics from narrations about the obligatory nature of *Zakāt* on dirhams and dinars. From this viewpoint, only the obligation of *Zakāt* on commodity money is proven, but the obligation of *Zakāt* on nominal money cannot be derived from similar narrations on dirham and dinar independently. The present study employs the descriptive-analytical method and considering the probabilities generated from narrations on proving *Zakāt* money, recommends the approach of “*Tajmī’-i Zunūn*” as a reliable method for proving *Zakāt* Money.

Keywords: *Zakāt* money, *Tarākum-i Zunūn*, commodity money, nature of money, dirham and dinar *Zakāt*





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۶ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۳۷ - تابستان ۱۴۰۳، ص ۱۴۲ - ۱۱۷	
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹		شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.70044.1093	

حکم فقهی زکات پول بر اساس رهیافت تجمیع ظنون

علیرضا کلاهدوزان

طلبه سطح چهار مجتمع آموزشی پژوهشی ائمه اطهار (علیهم السلام) قم

Email: a.kolahdoozan110@gmail.com

چکیده

زکات در منابع اسلامی از واجبات مهم و قرین نماز معرفی شده است. در مقاله حاضر، در امتداد نهادسازی برای اقتصاد اسلامی، زکات پول در بستر فقه با نگاه تاریخی و اقتصادی بررسی شده است. از منظر تاریخی، وجود ثمن اعتباری در صدر اسلام ثابت نیست و از دیدگاه اقتصادی، پول به عنوان مالی که ارزش مبادله‌ای دارد، پذیرفته شده است. از نظر فقهی، بر الغای خصوصیت از روایات وجوب زکات درهم و دینار اشکالاتی وارد است و فقط وجوب زکات پول کالایی ثابت می‌شود و وجوب زکات پول اعتباری از روایات زکات درهم و دینار و روایات مشابه به صورت مستقل به دست نمی‌آید. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته، با توجه به ظنون ایجاد شده از روایات دال بر اثبات زکات پول، رهیافت تجمیع ظنون به عنوان روش درخور اطمینانی برای اثبات زکات پول پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: زکات پول، تراکم ظنون، پول کالا، ماهیت پول، زکات درهم و دینار.

مقدمه

زکات در آیات قرآن، قرین نماز قرار گرفته و در روایات اسلامی، به‌عنوان عامل از بین بردن فقر در میان مردم مطرح شده است؛ آراین‌رو، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در جوامع امروزی، از جمله مهم‌ترین دغدغه‌ها، مسئله اقتصاد است. از اثرگذارترین عوامل در اقتصاد روز دنیا، مسئله اسکناس و پول‌های رایج است. بنابراین، باتوجه به اهمیت دو مقوله زکات و پول، بررسی زکات پول در دنیای امروز از اولویت‌های اقتصاد اسلامی است.

روایاتی که اجناس زکوی را بر می‌شمرند، دو دسته‌اند: دسته اول، روایات حصر زکات است که بیان‌کننده حصر و جوب زکات در غلات چهارگانه و انعام سه‌گانه و نقدین است. دسته دوم، روایاتی است که وجوب زکات را در اجناس دیگر بیان می‌کنند. باتوجه به اینکه از جمله اجناس زکوی که در دسته اول مطرح شده، نقدین (درهم و دینار) است، پژوهش حاضر درصدد است که مشخص کند از منظر فقه و منابع اسلامی، معیار وجوب زکات درهم و دینار چیست؟ اگر معیار وجوب، فقط جنس طلا و نقره باشد (مثل بقیه اجناس زکوی)، به‌طور مسلم نمی‌توان از طریق این روایات به وجوب زکات پول رسید. در صورتی که اگر معیار وجوب زکات نقدین، ثمن بودن آن‌ها باشد، می‌توان حکم زکات پول را مورد پژوهش قرار داد.

برای حل مسئله، ابتدا ماهیت درهم و دینار از نظر تاریخی بررسی می‌شود. باتوجه به بررسی‌های تاریخی مشخص می‌شود که این دو سکه، به‌عنوان ثمنی که متکی بر جنس خاصی هستند (پول کالا)، معامله می‌شدند. در ادامه، ماهیت پول‌های رایج بررسی می‌شود. این پول‌ها، از نوع پول کالا نیستند، بلکه از نوع پول‌های اعتباری هستند.

در مرحله بعد، باید دلالت روایات فقهی بررسی شود. با بررسی این روایات مشخص می‌شود معیار وجوب زکات نقدین، پول کالایی بودن نقدین است، نه صرف جنس طلا و نقره. باتوجه به این مطلب، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از وجوب زکات پول کالا، به وجوب زکات پول‌های اعتباری رسید؟ در جواب این سؤال باید دلالت تک‌تک روایات مربوط به زکات را بررسی کرد و در صورتی که نتیجه مطلوب به دست نیامد، دلالت مجموع آن‌ها، ارزیابی شود و از رهیافت تجمیع ظنون برای اثبات زکات پول‌های اعتباری بهره برد.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۷/۹.

۳. مقصود از اجناس زکوی، تمام اجناسی است که در روایات مطرح شده و زکات برای آن‌ها اثبات شده است. البته ممکن است در بعضی موارد، استحباب زکات ثابت شده باشد.

۴. کلینی، الکافی، ۵۰۹/۳.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۶۶/۹.

واضح است که زکات پول در میان فقهای متقدم مطرح نبوده است اما بعد از رایج شدن اسکناس و پول‌های اعتباری، مشهور فقهای شیعه زکات پول را واجب نمی‌دانستند، هر چند فقهای معدودی زکات پول را واجب دانسته‌اند، از جمله آن‌ها منتظری است که بنا بر احتیاط واجب، زکات در اوراق مالیه را واجب می‌داند. یکی از فقها نیز زکات در اوراق نقدی را واجب می‌داند.^۶ استاد قانینی^۷ با بررسی روایات حصر زکات و روایات اثبات زکات پول و حل تعارض احتمالی آن‌ها، به وجوب زکات پول رسیده است. برخی محققان، با استفاده از روایاتی مثل روایات مال صامت، زکات پول را ثابت کرده‌اند.^۸ بعضی دیگر نیز با بررسی ملاک وجوب زکات درهم و دینار و وجود این ملاک در پول‌های رایج، وجوب زکات پول را اثبات کرده‌اند. یکی از نویسندگان هم با استفاده از بررسی‌های فقهی و تحلیل ماهیت پول و بهره‌گرفتن از اصل استصحاب، زکات را در پول‌های اعتباری لازم می‌داند. ^۹ غده‌ای هم با مبنای قرارداد زکات پول از جهت فقهی، به وسیله روشی ابتکاری در محاسبه زکات پول و تعیین نصاب آن، ظرفیت زکات پول را برای رفع فقر ثابت می‌کنند، به گونه‌ای که پرداخت این زکات می‌تواند سطح مخارج دهک اول و دوم جامعه را به دهک دوم و سوم ارتقا دهد.^{۱۰}

باتوجه به تحقیقات گذشته، در این نوشتار علاوه بر بهره‌گیری از این تحقیقات، روش جدید و مطمئن تری (رهیافت تجمیع ظنون) برای اثبات زکات پول مطرح شده است. در تحقیقات انجام شده معمولاً بررسی‌های فقهی، جدا از پژوهش‌های تاریخی انجام شده است، در حالی که فهم درست روایات فقهی زکات درهم و دینار، بدون شناخت تاریخ درهم و دینار و نظام پولی آن زمان، مشکل است. لذا ضمن بررسی زکات پول از منظر فقه و اقتصاد (ماهیت پول‌های اعتباری)، زکات پول از منظر تاریخ درهم و دینار هم بررسی می‌شود تا حلقه مفقوده بین بررسی‌های فقهی و اقتصادی پر شود. بر این اساس، تحقیق پیش‌رو به روش کتابخانه‌ای در دو گفتار نگاشته می‌شود. در گفتار اول، پول از منظر تاریخ و اقتصاد واکاوی می‌شود. در این گفتار، تاریخ درهم و دینار و ماهیت پول بررسی می‌شود. در گفتار دوم، زکات پول از منظر

۶. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۷۰/۲.

۷. منتظری، کتاب الزکاة، ۲۸۲/۱.

۸. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۷۰/۲.

۹. از اساتید خارج حوزه علمیه قم.

۱۰. قانینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۹۷.

۱۱. آهنگران و سنایی، «کاوشی نوین در مسئله زکات اسکناس»، ۱۱.

۱۲. زاهدی و حسینی، «بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه»، ۴۳.

۱۳. توسلی، «امکان‌سنجی فقهی زکات پول‌های نقد رایج کنونی (رهیافت موضوع شناسی تحلیلی ماهیت پول)»، ۲۷.

۱۴. شعبانی و کاشیان، «زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوه آن در فقرزدایی (مطالعه سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران)»، ۳۵.

فقه مدّ نظر قرار گرفته است و علاوه بر اینکه دلالت روایات مربوط به زکات پول به طور جداگانه پژوهش می‌شود، ظنون حاصل از هرکدام از آن‌ها براساس رهیافت تجمیع ظنون بررسی می‌شود.

۱. پول از منظر تاریخ و اقتصاد

در همه تحقیقات فقهی، در ابتدا باید موضوع‌شناسی مسئله به خوبی انجام شود. در این نوشتار، این مطلب از دو نگاه تاریخی و اقتصادی انجام می‌شود.

۱.۱. تاریخ درهم و دینار

حکم زکات پول، براساس نوع استنباط از واژه درهم و دینار موجود در صدر اسلام متفاوت خواهد شد. معمولاً کسانی که زکات پول را از طریق روایات ثابت می‌کنند، یا از اطلاق روایات ثمن و مال و امثال آن استفاده می‌کنند یا اینکه از واژه درهم و دینار که در روایات زکات آمده است، الغای خصوصیت می‌کنند. این دو روش، از این جهت نقدشدنی است که واژه درهم و دینار و همچنین ثمن و امثال آن، از جهت تاریخی واژه‌هایی هستند که نیاز به بررسی بیشتری دارند. در واقع، وقتی می‌توان به اطلاق روایات زکات ثمن و زکات مال عمل کرد که در مقام بیان بودن این روایات احراز شود، ولی با توجه به اینکه واژه ثمن به درستی تحلیل نشده است نمی‌توان آن را به راحتی براساس اطلاق، شامل پول‌های امروزی هم دانست. با بررسی‌های تاریخی به دست می‌آید که در صدر اسلام، تصویری از پول‌های اعتباری نبوده است تا اینکه این روایات در مقام بیان این نوع پول‌ها باشند. در خصوص الغای خصوصیت از درهم و دینار هم باید گفت که با پژوهش‌های تاریخی به دست می‌آید که مردم و حکومت‌ها، هم ارزش مبادله‌ای و هم ارزش ذاتی آن‌ها را در نظر می‌گرفتند، لذا الغای خصوصیت از این دو سکه، پذیرفتنی نیست. برای اثبات شواهد تاریخی گفته شده، دو قسمت در ادامه خواهد آمد. در قسمت اول، تاریخ درهم و دینار و الفاظ مشابه آن بررسی می‌شود و در قسمت دوم، نسبت ارزشی و وزنی این دو سکه محل پژوهش قرار می‌گیرد.

۱.۱.۱. درهم و دینار و الفاظ مشابه آن‌ها

باتوجه به اینکه برای اثبات زکات پول لازم است از نصوص مربوط به درهم و دینار استفاده کرد، تبیین مفهوم این دو واژه و الفاظ مشابه آن در آیات و روایات، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت. برای توضیح این واژه‌ها ابتدا کاربرد آن‌ها در قرآن کریم بیان می‌شود. برخی محققان معتقدند که «دینار» و «درهم» و «ورق» و «بضاعة»، واژه‌های قرآنی هستند که بر پول صدق می‌کنند. طلا و نقره هم گاهی کنایه از درهم و دینار است. «قنطار» هم به معنای مال زیاد از زر و سیم است. در صدر اسلام، به دلیل رواج پول کالایی، واژه

مال، هم بر اجناس غیر پولی و هم بر درهم و دینار اطلاق می‌شد. واژه درهم فقط یک‌بار در قرآن و به صورت جمع به کار رفته است. در سوره مبارکه یوسف آمده است: «وَسَرَّوْهُ يَتَمَنَّ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»^{۱۵}

در روایات زکات، واژه درهم و دینار و البته واژه‌هایی مثل «مال» و «ثمن» و «غلة» و امثال آن‌ها به کار رفته است. مهم آن است که یک بررسی تاریخی درباره این دو واژه در زمان پیامبر (ص) و در زمان اهل بیت (ع) انجام شود.

یکی از نویسندگان بیان می‌کند که قبل از ظهور اسلام، پول رسمی امپراطوری ایران، درهم و پول رسمی امپراطوری روم، دینار بوده است. بعد از ظهور اسلام همین روند پذیرفته شد. گاهی نظام مالیاتی براساس دینار و گاهی براساس درهم قرار می‌گرفت.^{۱۶}

یکی دیگر از نویسندگان، سیر تاریخی ضرب سکه را بعد از پیامبر (ص) بررسی می‌کند. او معتقد است که اولین ضرب سکه، در زمان خلافت خلیفه دوم صورت گرفت. بعد از آن، در زمان خلیفه سوم درهم‌هایی ضرب شد. پس از دوران خلیفه سوم، در زمان امیرالمؤمنین (ع) ضرب سکه صورت گرفت. در سال ۷۷ هجری قمری، عبدالملک مروان با راهنمایی امام باقر (ع) ضرب و معامله سکه‌های غیراسلامی را ممنوع و به ضرب سکه‌های اسلامی پرداخت.^{۱۷}

باتوجه به مطالب گفته شده می‌توان گفت که پول زمان پیامبر و اهل بیت (ع)، پول متکی بر فلزهای قیمتی بوده است. براین اساس، پول کالایی ثابت می‌شود.

۱. ۱. ۲. نسبت درهم و دینار

باتوجه به اینکه این دو سکه در زمان صدر اسلام و بعد از آن بسیار در جامعه رواج داشته‌اند، بررسی نسبت این دو سکه، در پژوهش‌های فقهی بسیار مؤثر است. از جمله اثرات آن عبارت است از اینکه می‌توان به ماهیت دقیق این دو سکه پی برد و فهم صحیحی از روایات زکات تقدین به دست آورد. نسبت بین این دو سکه، از دو جهت در خور پژوهش است: یکی از جهت وزنی و دیگری از جهت ارزشی.

أ. نسبت وزنی درهم و دینار: در اثبات زکات پول، فهم صحیح روایات مربوط به زکات تقدین مؤثر است. برای رسیدن به این فهم لازم است نگاه تاریخی درست به تقدین داشت. از جمله مسائل مهم در این زمینه، به دست آوردن رابطه وزنی این دو فلز است.

۱۵. زاهدی و حسینی، «بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه»، ۴۸.

۱۶. مروی، بررسی وجوب زکات در پول‌های اعتباری، ۲۸.

۱۷. یوسفی، «ذکرگونی قیمت‌ها در عصر تشریح»، ۱۶۴.

در صدر اسلام، گاهی معاملات انجام شده براساس وزن درهم و دینار بود. این مطلب شاهدهی است بر اینکه جنس طلا و نقره در سکه‌های رایج، به‌عنوان ملاکی در نظر گرفته شده است. معاملات وزنی و باارزش بودن جنس سکه‌ها باعث شد تا مسلمانان نسبت وزنی درهم و دینار را حساب کنند.

یکی از محققان دربارهٔ نسبت وزنی درهم و دینار این چنین می‌گوید: «در دوران جاهلیت و حتی در اوایل ظهور اسلام، درهم‌هایی با وزن‌های متفاوت از خارج از جزیرهٔ العرب بدین سرزمین وارد می‌شد و در آنجا رواج می‌یافت و اعراب به‌منظور دستیابی به معیاری واحد برای ارزش‌گذاری این درهم‌ها، همواره با در نظر گرفتن دینار، یعنی وزن یک مثقال طلا که معیاری ثابت و غیرقابل تغییر برای آن‌ها بود، این دو را به نسبتی معین با هم به تعادل می‌رساندند... درهم و دینار برای اعراب، مفهوم دیگری غیر از دو نقد رایج نیز داشت؛ برای آن‌ها درهم و دینار دو مقیاس تعیین وزن برای مبادلهٔ طلا و نقره نیز به شمار می‌آمد که از این نظر، این دو مقیاس همواره به یک نسبت با هم در حال تعادل بوده‌اند.»^{۱۸}

هرچند نظرات محققان دربارهٔ نسبت وزنی درهم و دینار، در زمان‌های مختلف، متفاوت است ولی نتیجه‌ای که از میان این پژوهش‌ها به دست می‌آید نتیجه‌ای کلی است و آن، در نظر گرفتن وزن درهم و دینار در معاملات رایج مسلمانان است. این مطلب، مؤثر بودن جنس طلا و نقره را در درهم و دینار به‌عنوان ثمن معاملات رایج مسلمانان مشخص می‌کند.

ب. نسبت ارزشی درهم و دینار: به‌واسطهٔ آنکه در ارزش طلا و نقره و به‌تبع آن، در ارزش دینار و درهم تغییراتی ایجاد می‌شد، نسبت ارزشی این دو سکه هم دستخوش تغییر بود. این تغییرات، ناشی از خشکسالی، فتوحات کشورهای دیگر، ضرب سکه، ذوب کردن سکه‌های رایج و امثال آن‌ها بود. البته تغییر وزن سکه‌ها نیز در تغییر نسبت ارزشی مؤثر بود.^{۱۹}

یکی از نویسندگان، ضمن بیان روایتی از امام صادق (ع) دربارهٔ نسبت ارزش این دو سکه می‌گوید: «در صحیحۀ محمد بن مسلم ملاحظه می‌کنیم که وقتی راوی از امام صادق (ع) می‌پرسد که زکات به چه مقدار طلا تعلق می‌گیرد، آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: هر زمان که قیمت طلا به دوپست درهم رسید به آن زکات تعلق می‌گیرد... از آنجاکه نصاب زکات طلا در این روایت، به جای بیست دینار که در سایر روایات آمده است، دوپست درهم تعیین شده است، فقها و محدثان بسیاری در مقام توجیه این اختلاف گفته‌اند که در آن زمان‌ها قیمت هر یک دینار طلا، ده درهم نقره بوده است... از ملاحظهٔ این روایات و

۱۸. شفیعی سروستانی، «درهم و دینار در فقه و حقوق اسلامی»، ۱۱۴.

۱۹. یوسفی، «ذکرگونی قیمت‌ها در عصر تشریح»، ۲۰۳.

۲۰. کلینی، الکافی، ۵۱۶/۳.

کلمات فقها به خوبی روشن می شود که در زمان صدور روایات، قیمت و ارزش طلا (دینار) به وسیله درهم تعیین می شده و میان ارزش این دو به نسبت یک به ده، معادله برقرار بوده است؛ و ائمه اطهار (ع) نیز باتوجه به این معادله به بیان تقدیرات شرعی می پرداخته اند.^{۲۱}

راجع به تغییرات این نسبت اختلاف نظر وجود دارد. یکی از محققان معتقد است: «وجود یک نسبت ارزشی و یک نسبت وزنی بین درهم و دینار در زمان صدور روایات، امری مسلم است و باید توجه داشت که معادله موجود میان این دو سکه اگرچه تا پیش از اصلاحات پولی عبدالملک بن مروان و پیدایش یک نظام پولی واحد در سراسر امپراتوری اسلامی نیز برقرار بوده است، ولی از آن زمان به بعد با جانشینی کامل درهم و دینار اسلامی به جای درهم نقره ساسانی و دینار طلای رومی (بیزانسی) و اتحاد دو نظام پولی قدرتمند آن عصر، در نظام پولی اسلامی، این معادله مستحکم تر شد و ثبات بیشتری یافت. بنابراین، جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که در زمان صادقین (ع) به دلیل تقارن عصر ایشان با اصلاحات پولی عبدالملک، نسبت های موجود میان درهم و دینار به طور کامل تثبیت شده بوده است و این دو امام بزرگوار، در بیان تقدیرات شرعی، این نسبت ها را لحاظ می کرده اند.»^{۲۲} برای این اساس، یکی از نظرات این است که در زمان صادقین (ع)، نسبت میان درهم و دینار، نسبت ثابتی بوده است.

هدف این نوشتار، بررسی دقیق این تغییرات نیست. هدف از نقل این پژوهش ها، اثبات اصل تغییر ارزش درهم و دینار است. باتوجه به اثبات تغییر ارزش درهم و دینار (هرچند نسبت بین آن ها ثابت باشد)، می توان نتیجه گرفت که جنبه کالابودن این دو سکه مطرح بوده است. این مطلب، پول کالایی بودن درهم و دینار را ثابت می کند.

۲.۱. پول از دیدگاه اقتصاد

برای اثبات فقهی زکات پول، علاوه بر بررسی دقیق روایات مربوطه لازم است موضوع شناسی مناسب نسبت به پول انجام شود. این موضوع شناسی در دو ناحیه صورت می گیرد: در ابتدا تعریف پول بیان می شود و بعد از آن درباره ماهیت پول بحث خواهد شد.

۲.۱.۱. تعریف پول

برخی از محققان چند تعریف را از دیدگاه های مختلف جمع آوری کرده اند: «پول در اقتصاد، به اعم از سکه، اسکناس و اعتبارات جاری اطلاق می شود. اقتصاددانان باتوجه به ماهیت و نقشی که پول ایفا می کند، چندین تعریف از آن ذکر کرده اند. برخی از اقتصاددانان به وظایف پول توجه کرده اند. برای مثال، «کینز» در

۲۱. شفیعی سروستانی، «درهم و دینار در فقه و حقوق اسلامی»، ۱۱۶.

۲۲. شفیعی سروستانی، «درهم و دینار در فقه و حقوق اسلامی»، ۱۱۶.

تعریف پول گفته: پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش است. گروهی دیگر از اقتصاددانان در تعریف پول به ماهیت آن توجه کرده‌اند. برای مثال، «فیشر» می‌گوید: پول، حق مالکیتی است که مورد قبول عموم باشد. در کتاب پول در اقتصاد اسلامی چند ویژگی برای پول ذکر شده است: ۱. پول چیزی است که بیانگر مالیت مال بوده و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغی شده باشد؛ ۲. پول عین مالیت مال و مجرد از هرگونه جنبه‌های خصوصی و شخصی اموال است؛ ۳. پول چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد؛ ۴. پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است.^{۲۳}

در تعریف آخر بیان شده بود که یکی از ویژگی‌های پول این است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است، نه در ارزش ذاتی آن. این نکته، اعتباری بودن پول‌های رایج را ثابت می‌کند و بر پول کالایی بدون آن‌ها خط بطلان می‌کشد.

۱. ۲. ۲. ماهیت (مالیت) پول

درباره مالیت پول اختلاف نظر وجود دارد. اگر ثابت شود که پول، مال نیست، مسلماً پول، زکات ندارد. اگر مالیت پول‌های اعتباری ثابت شود، امکان اثبات وجوب زکات پول وجود دارد، چون شرط لازم آن که مالیت است موجود است.

سندیت پول، قول مشهور فقها نیست. به نظر می‌رسد بعضی از فقها که در گذشته قائل به سندیت پول بوده‌اند، به دلیل آن بوده که در آن زمان، پشتوانه اعتباری پول، طلا و نقره بوده است. از جمله کسانی که سندیت اسکناس را قبول دارند، اصفهانی است. ایشان معتقد است: اسکناس، بدل از درهم و دینار است. براساس همین نظر، ایشان معتقد است اگر اسکناس از اعتبار افتاد، شخص مدیون، ضامن طلا و نقره‌ای است که بدل این اسکناس قرار گرفته است. در واقع، اقتراض بر درهم و دینار انجام شده است ولی در هنگام تسلیم، اسکناس تحویل داده شده است.^{۲۴}

شهید مطهری از نگاه دیگری به مسئله می‌نگرد. ایشان معتقد است: تشخیص مالیت یا سندیت اسکناس برعهده فقیه نیست و این مطلب، از جمله موضوعاتی است که باید کارشناسان اقتصادی نظر بدهند. البته ایشان تحلیلی هم در این زمینه انجام می‌دهند و برخلاف بسیاری از فقها تمبر را به‌عنوان سند مال در نظر می‌گیرند و سند بودن اسکناس را هم بعید نمی‌دانند.^{۲۵}

۲۳. زاهدی و حسینی، «بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه»، ۵۱.

۲۴. اصفهانی، وسیلة النجاة، ۴۷۴.

۲۵. مطهری، مجموعه آثار، ۳۰۴/۲۰.

از آنجاکه قول مشهور فقها مالیت داشتن پول است، بنابراین ادله مربوط به مالیت پول بررسی می شود. دلیل اول بر مالیت پول، ذخیره سازی ارزش توسط پول است. یکی از پژوهشگران معتقد است که: «پول قادر به ذخیره ارزش مبادله ای است. وقتی پول بتواند ارزش مبادله ای را ذخیره کند مال است؛ زیرا ممکن نیست مدعی بود که پول ارزش مبادله ای را ذخیره می کند، در عین حال آن را مال ندانیم؛ چراکه ارزش مبادله ای، همان مالیت است.»^{۲۶}

دلیل دوم، ارزش مبادله ای داشتن پول است. ارزش مبادله ای، یکی دیگر از ویژگی های پول بود. بر اساس این ویژگی نیز مالیت پول ثابت می شود. دیدگاه یکی از محققان در این زمینه این است که: «پول، شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله ای عام یا شیء غیر فیزیکی است که خود فی نفسه ارزش مبادله ای عام است. ارزش مبادله ای، اعم از ارزش مبادله ای اعتباری و حقیقی، مترادف با مالیت است.»^{۲۷} بر این اساس، «ارزش مبادله ای» ویژگی مشترک مال و پول است، لذا مالیت پول ثابت می شود.

درباره مال بودن پول ادله دیگری هم اقامه شده است و البته بعضی از ادله مذکور هم مورد مناقشه قرار گرفته است،^{۲۸} ولی مجموعاً شواهد و دلایل مالیت اسکناس قوی و کافی است.

در این گفتار، در قسمت اول با بررسی تاریخ درهم و دینار و تحولات آن ها و با توجه به وجود نسبت وزنی و ارزشی این دو سکه، پول کالایی آن دو ثابت شد. این مطلب در بررسی مسئله زکات پول بسیار مؤثر خواهد بود. در قسمت دوم، علاوه بر پذیرش اعتباری بودن پول (نه پول کالایی بودن آن)، مالیت آن ثابت شد. این دو نتیجه نیز در پژوهش زکات پول مؤثر خواهند بود. البته آنچه فرایند اثبات مسئله را کامل می کند نتیجه حاصل از روایات فقهی است که در گفتار بعدی به آن می پردازیم.

۲. زکات پول از دیدگاه فقه

مشهور فقها، زکات پول را واجب نمی دانند.^{۲۹} برخی از فقها بنابر احتیاط واجب، زکات پول را واجب دانسته اند.^{۳۰}

برخی محققان برای اثبات زکات پول سه راه مطرح می کنند: الغای خصوصیت از روایات مربوط به

۲۶. هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۵/۱۶.

۲۷. هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۶/۱۶.

۲۸. شهیدی پور، محمدتقی، درس خارج مکاسب محرمة،

<https://shahidipoor.ir/feqh>

۲۹. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۹۷-۹۸-۸۴-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱ (دسترس در ۹۹/۱۱/۱).

۳۰. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۷۰/۲.

۳۰. منتظری، کتاب الزکاة، ۲۸۲/۱.

زکات درهم و دینار، مال‌التجاره دانستن اسکناس و از راه دستور حکومتی و اینکه فقیه می‌تواند بر هر چیزی زکات قرار دهد. البته از این سه راه، فقط راه اول را انتخاب کرده‌اند. اثبات زکات پول از باب ولایت فقیه توسط هاشمی شاهرودی^{۳۲} و استاد قائینی^{۳۳} مطرح شده است.

در این نوشتار، از میان روش‌های فقهی مطرح شده برای اثبات زکات پول، زکات پول براساس روایات بررسی می‌شود. البته بعد از بررسی تک‌تک روایات، مجموع آن‌ها براساس رهیافت تجميع ظنون محل تحقیق قرار می‌گیرد. براین اساس، این گفتار در دو قسمت ادامه می‌یابد: در قسمت اول، دلالت روایات به‌تنهایی بررسی می‌شود و در قسمت دوم، مجموع آن‌ها محل توجه قرار می‌گیرد.

۱.۲. بررسی روایات زکات پول

روایاتی که می‌توان به‌وسیله آن‌ها زکات پول را ثابت کرد به چند گروه تقسیم می‌شوند.

۱.۱.۲. احادیث زکات ثمن و غَلَّة

در برخی احادیث زکات، از تعبیر «الغَلَّة» استفاده شده و زکات درباره آن واجب شده است. «الغَلَّة» به معنای درآمد است.^{۳۴} برای نمونه، سماعه از امام صادق (ع) سؤال کرد که آیا در خصوص سبزیجات و خربزه و امثال آن‌ها زکات واجب می‌شود؟ حضرت جواب دادند که زکات واجب نمی‌شود، مگر اینکه درآمد حاصل از آن‌ها یک سال باقی بماند.^{۳۵} در احادیث دیگر باب زکات، از تعبیر ثمن استفاده شده است و زکات درباره آن واجب شده است. اسحاق بن عمار به امام کاظم (ع) عرض کرد که مردی کنیزی خریده است و نزد خود نگه داشته است تا قیمت آن افزایش یابد و بعداً آن را بفروشد، آیا قیمت آن زکات دارد؟ حضرت فرمودند: زکات ندارد تا اینکه آن را بفروشد. پرسیدم که وقتی فروخت باید زکات قیمت آن را بدهد؟ فرمودند: خیر، تا اینکه یک سال بر آن بگذرد و آن را مصرف نکرده باشد.^{۳۶}

قائینی معتقد است در این‌گونه احادیث اگر ثمن معامله، کالایی غیر از پول رایج باشد، می‌توان از اطلاق روایت دست برداشت، لذا این احادیث مدعا را ثابت نمی‌کنند. اما اگر مقصود از ثمن معامله، پول باشد، دو حالت وجود دارد: حالت اول این است که مقصود از ثمن در این احادیث، ارزش اقتصادی (بازاری) اشیا باشد. در این حالت نمی‌توان از اطلاق روایت دست برداشت، چون دلیلی برای دست‌کشیدن

۳۱. آهنگران و سنایی، «کاوشی نوین در مسئله زکات اسکناس»، ۱۲.

۳۲. هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ۱۲۲/۱۲ تا ۱۱.

۳۳. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیا نوپیدا، ۱۰۱.

۳۴. فراهیدی، کتاب العین، ۳۴۸/۴.

۳۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۶۸/۹.

۳۶. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷۵/۹.

از اطلاق وجود ندارد. در واقع، انحصار ثمن در درهم و دینار در زمان گذشته، مانع از اطلاق روایت نمی‌شود؛ مثل اینکه انحصار سفر در مواردی مثل سفر با حیوانات در زمان گذشته، مانع از اطلاق سفر نسبت به سفرهای امروزی با وسایل مدرن نیست. بنابراین، برای تخصیص ثمن، به خصوص پول به قرینه‌ای خارج از حدیث نیاز نیست. حالت دوم این است که مراد از ثمن، ارزش اقتصادی (بازاری) نباشد، بلکه ارزش معاملی باشد. در این حالت هم برای عدم شمول حدیث نسبت به کالای غیر از پول رایج، نیاز به مخصص منفصل نداریم؛ زیرا عدم ثبوت زکات در کالاها در بین مخاطبان به‌عنوان قرینه‌ای متصل، مانع از انعقاد اطلاق می‌شود.^{۳۷}

به نظر می‌رسد که مقایسه انحصار ثمن در درهم و دینار با انحصار سفر در سفر با حیوانات، مقایسه صحیحی نیست. ملاک قصر نماز در سفر مسافت است، نه وسیله سفر؛ لذا انحصار سفر در سفر با حیوانات مانع اطلاق روایات سفر نمی‌شود، ولی ملاک وجوب زکات درهم و دینار مشخص نیست و ممکن است جنس طلا و نقره در وجوب زکات مؤثر باشد.

در این احادیث هرچند می‌توان به اطلاق احادیث عمل کرد و ثابت کرد که زکات در هر ثمنی واجب است، ولی به نظر می‌رسد باتوجه به اینکه در آن زمان، ثمن همیشه بر پایه فلز قیمتی بوده، این اطلاق فقط شامل این نوع ثمن‌ها می‌شود. از اطلاق روایات ثابت می‌شود که زکات پول درباره سکه‌هایی با جنس مس و امثال آن هم واجب است، ولی این اطلاق شامل پول‌های امروزی نمی‌شود. در واقع، در اینجا یکی از شروط اطلاق، که در مقام بیان بودن است، احراز نشده است؛ چون احتمال وجود خصوصیتی در ثمن‌ها وجود دارد.

۲. ۱. ۲. احادیث زکات مال و صامت (رکاز)

مال در لغت عرب به معنای چهارپا بوده است.^{۳۸} آئین کلمه برای طلا و نقره هم به کار می‌رفته و در نهایت، بر هر نوع دارایی اطلاق شده است.^{۳۹} دَر بعضی از روایات زکات، مال مطرح شده است. علی بن یقظین از امام کاظم (ع) درباره مالی که راكد است، سؤال می‌کند. ایشان جواب می‌دهند که سر سال، زکات به آن تعلق می‌گیرد، مگر آنکه آن مال را ذوب کند. یُکی از محققان معتقد است که «بعید نیست که مال در حدیث فوق، درهم و دینار باشد، ولی نه از این جهت که از جنس طلا و نقره است؛ بلکه

۳۷. قانونی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۵۲ تا ۵۰.

۳۸. فراهیدی، کتاب العین، ۳۳۴/۸.

۳۹. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۳۷۳/۴.

۴۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵۵/۹.

از این باب که ارزش اشیا با آن سنجیده می‌شود. لذا شامل پول‌های رایج امروزی هم می‌شود.^{۴۱} در بعضی روایات، مؤیدهایی وجود دارد که مقصود از مال در احادیث زکات، همان پول است. در موثقه اسحاق، اُعبارت «لَأَنَّ عَيْنَ الْمَالِ الدَّرَاهِمَ» آمده است که دلالت می‌کند که اصل مال، درهم است. مؤید دیگر، حدیث معتبر سلیمان اُست که در آن دقیقاً مال در مقابل متاع قرار گرفته است. بعضی محققان به این بیان اشکال دارند. آن‌ها معتقدند که: «این تعلیل، علت وجوب زکات در درهم نیست؛ زیرا نفرمود: خداوند زکات را در درهم جعل کرد، زیرا درهم، مال محض هستند؛ بلکه این تعلیل می‌خواهد بگوید میزان در محاسبه نصاب، درهم است؛ زیرا عین‌المال است ولی دلالت ندارد که تمام‌الموضوع، عین‌المال بودن است و جنس نقره هیچ مدخلیتی ندارد.»^{۴۵}

در روایات دیگری، تعبیر به «مال صامت» یا «الصامت» یا «رکاز» شده است. امام رضا(ع) به علی‌بن‌یقطین می‌فرماید که رکاز(صامت منقوش) زکات دارد. البته ایشان تأکید می‌کنند که اگر این سکه‌های منقوش را ذوب کنی، دیگر زکات ندارد. این احادیث هم می‌توانند زکات پول را مانند احادیث گذشته ثابت کنند. ممکن است اشکال شود که اگر جنس ثمن در وجوب زکات مؤثر است، در این احادیث، وجوب زکات از سکه‌های ذوب‌شده نفی نمی‌شود. در پاسخ باید گفت که: ممکن است که سکه‌های مدّنظر، از جنسی غیر از طلا و نقره (مثلاً مس) بوده‌اند.

به نظر می‌رسد که نهایت چیزی که از این احادیث فهمیده می‌شود این است که مقصود از مال و الفاظ مشابه آن، همان درهم و دینار یا ثمنی است که بر پایه فلزی قیمتی ضرب شده باشد.

۲. ۱. ۳. احادیث حصر زکات

احادیث متعددی در باب زکات وجود دارد که وجوب زکات را منحصر در اشیاى نه‌گانه می‌داند. این احادیث، در ظاهر از ادله مخالف اثبات زکات پول به شمار می‌روند. قائینی تعارض احتمالی احادیث انحصار با احادیث زکات پول را حل می‌کند. او معتقد است که این تعارض، به‌صورت عموم‌وخصوص من‌وجه است. ماده افتراق دلیل حصر، غیر پول است و ماده افتراق دلیل وجوب زکات پول، پول طلا و نقره

۴۱. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیاى نوپیدا، ۶۵.

۴۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۳۹/۹.

۴۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷۵/۹.

۴۴. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیاى نوپیدا، ۶۶.

۴۵. آهنگران و سنایی، «کاوشی نوین در مسئله زکات اسکناس»، ۱۸.

۴۶. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵۴/۹.

۴۷. کلینی، الکافی، ۵۰۹/۳.

است. ماده اجتماع این دو دلیل، پول غیر طلا و نقره است که یکی زکات را در آن واجب می‌داند و دیگری نفی می‌کند. باتوجه به اینکه ادله زکات پول، موافق با عام قرآنی «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^{۴۸} است، بر ادله حصر مقدم می‌شوند.^{۴۹} به نظر می‌رسد عمومیت آیه مد نظر پذیرفتنی نیست، پس نمی‌توان این تعارض را حل کرد و بعد از تعارض این دو دسته روایت در ماده اجتماع، هر دو ساقط می‌شوند و باید به اصول عملیه رجوع کرد که اصل عملی در این زمینه، اصل برائت است، لذا وجوب زکات پول ثابت نمی‌شود.

ایشان، نه تنها تعارض بین این دو دسته روایت را حل می‌کند، بلکه معتقد است که اصلاً بین آن‌ها تعارضی وجود ندارد. حصر موجود در ادله، حصر نسبی و مخصوص مواردی است که در زمان پیامبر (ص) وجود داشته است، چون به احتمال زیاد عفو ایشان، عفو عملی بوده است، نه عفو انشایی. البته حکم این عفو عملی درباره اجناسی که در زمان پیامبر (ص) بوده است، در زمان‌های دیگر هم جاری است ولی عفو عملی از اجناسی معنا ندارد که در زمان ایشان نبوده است. مرسله قماط^{۵۰} بر این مطلب تأکید می‌کند. در این روایت، امام (ع) در جواب اهل سنت که معتقد بودند که علت عفو پیامبر (ص) از اشیایی مثل برنج این است که این اشیا در آن زمان نبوده است، فرمودند که: مگر عفو چیزی ممکن است که موجود نیست؟ حتی اگر فرض کنیم که عفو ایشان، عفو قولی بوده است، باز اطلاق آن نسبت به اشیایی محرز است که در آن زمان یافت نمی‌شده است. بنابراین، ادله حصر زکات راجع به پول‌های رایج امروزی ساکت است و با دلیل زکات پول تعارضی ندارند.^{۵۱}

این کلام به خوبی تعارض ادله حصر زکات با ادله اثبات زکات پول را انکار می‌کند، اما به نظر می‌رسد که پذیرش احتمال عفو عملی از سوی پیامبر (ص) نیاز به ادله و شواهد قوی‌تری دارد، چون مهم‌ترین شأن ایشان، شأن مشرع بودن است و این شأن با عفو انشایی سازگار است، نه عفو عملی.

ادله حصر زکات در موارد نُه‌گانه، نه تنها معارض با ادله اثبات زکات پول نیستند، بلکه خودشان می‌توانند زکات پول را ثابت کنند. روش استدلال، بر پایه الغای خصوصیت^{۵۲} یا مناسبت حکم و موضوع^{۵۳} است. قانینی معتقد است که این وجه اشکال دارد، چون باتوجه به احتمال خصوصیت در پول‌های طلا و نقره، تناسب حکم و موضوع مذکور، از حد اشعار بالاتر نمی‌رود و به حد دلالت نمی‌رسد و نمی‌توان با آن

۴۸. توبه: ۱۰۳.

۴۹. قانینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۵۹.

۵۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۵۴/۹.

۵۱. قانینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۶۱.

۵۲. هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ۲۱/۱۰.

۵۳. قانینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۸۹.

حکم شرعی را اثبات کرد.^{۵۴}

مؤید این اشکال این است که یکی از حکمت‌های تشریح زکات، جلوگیری از انباشت پول نقد نزد اشخاص بوده است تا سبب رکود اقتصادی نشود. این حکمت فقط در خصوص پول‌های طلا و نقره مطرح است، چون محدودیت طبیعی دارند، ولی این محدودیت درباره پول‌های امروزی وجود ندارد.^{۵۵} مغنیه به این اشکال پاسخ می‌دهد که نصوصی که زکات نقدین را واجب می‌داند، هر مال و پول رایجی را در بر می‌گیرد و نقدین در کلام اهل بیت (ع) به‌عنوان وسیله‌ای برای بیان مطلب بوده است، چون پول رایج آن زمان نقدین بوده است. این نوع برداشت از نصوص، قیاس نیست؛ چون در قیاس، علت مستنبطه، ظنی است، درحالی‌که یقیناً علت زکات نقدین در اوراق نقدیه هم وجود دارد. بنابراین، مسئله از باب تنقیح مناط قطعی است. واضح است که در کلام مغنیه، مناط قطعی مشخص نشده است، لذا اشکال هنوز پابرجاست. بنابراین، به‌وسیله روایات حصر زکات نمی‌توان زکات پول را ثابت کرد.

۲. ۱. ۴. روایت ابوبصیر در خصوص زکات برنج

از جمله استدلال‌های اثبات زکات پول، استدلال به تعلیل روایت ابی‌بصیر در خصوص زکات برنج است. امام صادق (ع) می‌فرماید که چگونه برنج، زکات نداشته باشد، درحالی‌که همه مالیات (خراج) مردم عراق از برنج است. این تعلیل نشان می‌دهد که هر چیزی که معمولاً مالیات بر آن تعلق می‌گیرد، مشمول زکات می‌شود و در زمان فعلی هم عمده مالیات مردم بر پول‌های رایج است، لذا پول‌های رایج مشمول زکات می‌شوند.

قائینی این تعلیل را به‌عنوان مؤید یا حتی اثبات‌کننده زکات پول می‌آورند. هر چند ظهور این حدیث در وجوب زکات برنج ثابت نیست، مشهور اصحاب به آن معتقدند و در کلام صاحب‌جواهر هم آمده، ولی دلالت تعلیل روایت بر وجوب زکات در چیزهایی که مالیات مردم از آن است، بر جای خود باقی است. خصوصاً اگر روایت را حمل بر استحباب کنیم، به‌معنای عدم ظهور نیست و دلالت تعلیل روایت هم تابع وجود ظهور امر به زکات است، نه تابع حجیت ظهور امر به زکات. بنابراین، براساس حدیث ابابصیر می‌توان در همه اشیایی که در زمان پیامبر (ص) متداول نبوده ولی در این زمان از آن‌ها مالیات اخذ می‌شود، زکات را ثابت دانست. لسان این حدیث نیز نسبت به احادیث حصر زکات، لسان حکومت است، لذا

۵۴. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۸۹.

۵۵. مروی، بررسی وجوب زکات در پول‌های اعتباری، ۶۶.

۵۶. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۷۰/۲.

۵۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۶۴/۹.

تعارضی بین آنها وجود ندارد.^{۵۸}

اشکال این استدلال این است که لازمه پذیرش تعلیل این روایت، اثبات زکات پول در اکثر اموال و کالاهاست، چون امروزه مالیات، نه تنها به پول تعلق می‌گیرد؛ بلکه به بسیاری از کالاها نیز تعلق می‌گیرد. این در حالی است که هیچ فقیهی زکات را در انواع کالاها واجب نمی‌داند.

۲. ۱. ۵. احادیث مربوط به تشریح زکات

احادیثی در باب زکات مطرح شده است که محتوای آنها درباره علت یا حکمت تشریح زکات است. شخصی از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که چرا زکات هزار درهم، ۲۵ درهم قرار داده شده و مثلاً ۳۰ درهم قرار داده نشد؟ حضرت در جواب او علت این امر را کفایت ۲۵ درهم برای رفع نیاز فقرا دانستند؛ به این معنا که، اگر تمام اغنیا زکات اموال خود، که همان ۲۵ درهم است، را بپردازند، دیگر فقری باقی نمی‌ماند.^{۵۹}

برخی نویسندگان بیان کرده‌اند: «در این دسته از روایات، موضوع زکات را مطلق مال و ائمان قرار داده است که دست همه است و لذا امام فرمود: «ما جعله فی أموال الأغنیاء» که اینجا ذهن عرفی می‌فهمد که مقصود همان مال و ثروت است که خداوند یک چهلم آن را برای فقرا قرار داده است و اگر کافی نبود بیشتر قرار می‌داد و این لسان، تناسب دارد با اینکه موضوع زکات، مال محض باشد، نه جنس خاصی از پول که محدود به بعضی از زمان‌هاست.»^{۶۰}

استدلال به این روایات، محل تأمل است. اول اینکه، این احادیث صرفاً حکمت تشریح زکات را بیان کرده‌اند. در پاسخ گفته شده: «درست است که حکم شرعی را نمی‌توان به‌طور کامل با حکمت آن ثابت کرد، ولی اگر شرایط زمانه طوری شد که در اکثر موارد ثبوت حکم، آن حکمت موجود نیست، نمی‌توان قاطعاً از دوام آن حکم دفاع کرد. ما نحن فیه هم این‌گونه است.»^{۶۱} این پاسخ پذیرفتنی نیست، چون لازم نیست که حکمت یک حکم همیشه اتفاق بیفتد. ممکن است در بعضی شرایط و بعضی زمان‌ها آن حکمت اتفاق نیفتد، علاوه بر اینکه حکمت تشریح زکات به‌طور کلی در زمان ما از بین نرفته است، بلکه این حکمت در خصوص غلات اربعه موجود است.

اشکال دوم این است که درباره این روایات احتمالی داده شده است که براساس آن احتمال، زکات پول

۵۸. قانونی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۷۸.

۵۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۶/۹.

۶۰. آهنگران و سنایی، «کاوشی نوین در مسئله زکات اسکناس»، ۲۵.

۶۱. مروی، بررسی وجوب زکات در پول‌های اعتباری، ۶۴.

ثابت نمی‌شود. ممکن است منظور از این روایات این باشد که باتوجه به بقیه واجبات مالی و صدقات استحبایی، اگر همه مردم زکاتشان را بدهند، دیگر فقیری باقی نمی‌ماند. در واقع، زکات یکی از عوامل برطرف شدن فقر از جامعه است، نه به‌عنوان علت تامه. مروی در پاسخ به این احتمال معتقد است که در این صورت، لغویت این احادیث لازم می‌آید. آئین پاسخ پذیرفتنی نیست، چون لغویت این احادیث در صورتی ثابت می‌شود که این احادیث به‌عنوان علت تشریح زکات باشند، در صورتی که این امر ثابت نیست. به نظر می‌رسد که اگر باوجود اشکالات مطرح شده استدلال به این روایات پذیرفته شود، لازمه آن این است که زکات در بعضی اموال دیگر هم واجب شود، چون مواردی مثل انعام ثلاثه هم در زمان فعلی مشمول زکات نمی‌شوند، زیرا اجماع منقول و محصل بتر این است که شرط وجوب زکات در انعام، سائمه بودن است، درحالی که در زمان فعلی، اکثر انعام معلوفه هستند، لذا وجوب زکات باید مشمول انعام معلوفه هم بشود. مسلم است که این لازمه، لازمه باطلی است، چون برخلاف اجماع فقهاست. بنابراین، زکات پول با این روایت هم ثابت نمی‌شود.

۲. ۱. ۶. حدیث زید صائغ

زید صائغ از امام صادق(ع) سؤال می‌کند که در منطقه‌ای از خراسان دراهمی وجود دارد که یک‌سوم آن‌ها نقره و یک‌سوم آن‌ها مس و یک‌سوم دیگر سرب است. این دراهم در آن منطقه رواج دارد. اگر یک سال بر این دراهم بگذرد و میزان آن‌ها به حد زکات برسد، آیا زکات واجب می‌شود؟ حضرت فرمودند: بله. او سؤال کرد که اگر این دراهم را به منطقه دیگری ببرم که در آنجا رواج ندارند، باز هم زکات بر من واجب می‌شود؟ حضرت فرمودند که اگر اندازه نقره خالص در آن‌ها را می‌دانی و به اندازه نصاب زکات رسید، باید زکات نقره‌ها را بدهی و بقیه را رها کنی. زید صائغ سؤال کرد که چه کنم اگر میزان نقره را ندانم ولی بدانم که زکات بر من واجب شده است؟ فرمودند: دراهم را ذوب کن و نقره خالص را به دست آور و زکات نقره را بده.^{۶۴}

یکی از محققان معتقد است در این حدیث اگر مراد از درهم، درهم با همه ناخالصی‌هایش باشد، این حدیث، به‌صراحت زکات پول‌های غیرطلا و نقره را ثابت می‌کند. البته در قسمت دوم حدیث حکم شده است که مقدار ساخته شده از غیرنقره، خارج از نصاب است و این امر منافاتی با آنچه ذکر شد ندارد، چون در این قسمت از حدیث فرض شده است که چنین درهمی در معاملات آن سرزمین رواج ندارد، لذا

۶۲. مروی، بررسی وجوب زکات در پول‌های اعتباری، ۶۵.

۶۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۹۲/۱۵.

۶۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵۳/۹.

به صورت پول رایج محسوب نمی شود؛ بلکه به عنوان کالایی است که دارای ارزش است.^{۶۵} اگر کلام ایشان درباره دلالت این روایت پذیرفته شود در نهایت، وجوب زکات دراهم مغشوش ثابت می شود، نه وجوب زکات پول.

خوئی بیان می کند که اصلاً نیازی به ذوب کردن سکه ها نیست، چون امکان خارج کردن زکات از همان سکه ها وجود دارد. ^{۶۶}فاضل لنکرانی بعد از آنکه به طور مفصل کلام خوئی را شرح می دهند، لازمه کلام ایشان را اخراج زکات زائد از مال می داند. البته ایشان اشکال دلالی دیگری به این حدیث وارد می کند. وی معتقد است که نیاز به ذوب کردن تمام دراهم نیست، چون اگر یک درهم ذوب شود، نسبت نقره به دست می آید. ^{۶۷}البته اشکال ایشان براساس این فرض است که دراهم ضرب شده در یک منطقه، معمولاً نسبت یکسانی دارند.

به نظر می رسد که علاوه بر اشکالات مطرح شده درباره دلالت این روایت می توان گفت که دو مؤلفه برای وجوب زکات لازم است: یکی ثمن رایج بودن و دیگری از جنس نقره بودن (هرچند نقره خالص نباشد). شاهد این مطلب هم در ابتدای حدیث است که زید سؤال می کند اگر میزان این دراهم مغشوش به حد وجوب زکات برسد، زکات آن ها واجب است؟ این سؤال نشان می دهد که او میزان دراهم را به سه بخش تقسیم کرده و میزان نقره را به دست آورده است و از این طریق به وجوب زکات پی برده است، ولی چون این نقره همراه با فلزات دیگر بوده است برای او سؤال شده است که شاید زکات فقط شامل دراهم رایج خالص می شود. بنابراین، از سؤال او مشخص می شود که جنس نقره در وجوب زکات مؤثر است.

۲. ۱. ۷. صحیحہ علی بن یقظین

علی بن یقظین از امام کاظم (ع) نقل می کند که اگر کسی برای فرار از زکات، سکه ها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست. ایشان علت این امر را از بین رفتن منفعت بیان می کند. ^{۶۸}این حدیث به عنوان مؤیدی برای اثبات زکات پول است. در این حدیث، علت عدم ثبوت زکات در طلای مسکوکی که ذوب شده، از بین رفتن منفعت ذکر شده است. معلوم است که منظور از منفعت، رواج معاملی آن است، نه ارزش ذاتی آن. احادیث دیگری هم در این زمینه وجود دارد. علت اینکه این حدیث به عنوان مؤید بیان شد این است که این حدیث، تنها اثبات می کند که پول رایج بودن (رواج معاملی داشتن) یکی از شرایط وجوب زکات است،

۶۵. قانینی، زکات پول های رایج و اشیای نوپیدا، ۹۴.

۶۶. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۰۰/۲۶.

۶۷. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۱۴۳/۱.

۶۸. ابن بابویه، علل الشرائع، ۳۷۰/۲.

لذا ممکن است علاوه بر شرط پول رایج بودن، از جنس طلا و نقره بودن هم شرط شده باشد.^{۶۹} براین اساس واضح است که به وسیله این حدیث هم نمی‌توان وجوب زکات پول را ثابت کرد. تمام روایاتی که درباره زکات پول مطرح شد با اشکالاتی روبه‌روست. این اشکالات سبب می‌شود که نتوان براساس هر کدام از این روایات، به تنهایی بر وجوب زکات پول استدلال کرد.

۲.۲. بررسی زکات پول براساس رهیافت تجمیع ظنون

برای اثبات زکات پول براساس این رهیافت لازم است در ابتدا تحقیقی درباره حجیت آن انجام شده و در ادامه، این رهیافت در موضوع محل بحث تطبیق شود.

۱.۲.۲. حجیت تجمیع ظنون

رهیافت تجمیع ظنون، رهیافتی است که در مقابل روش اجتهادی صناعت‌محور قرار می‌گیرد. یکی از محققان درباره این روش معتقد است: «در مقابل این مسلک (مسلک صناعت‌محور)، به اصطلاح خودم مسلک تجمیع ظنون است؛ یعنی فقیه مؤلفه‌هایی را می‌آورد که اگر هریک را به‌طور جداگانه در نظر بگیریم دلیل نیستند، ولی وقتی که کنار هم قرار می‌گیرند و به‌صورت حلقه حلقه می‌شوند، اطمینانی برای انسان می‌آورند که از یک روایت معتبر کمتر نخواهند بود. به نظر این مجتهد، اینجا مکان «الإنصاف» است.»^{۷۰}

روش تجمیع ظنون، روشی است که براساس قرارگرفتن ظنون غیر معتبر در کنار هم، به فقیه اطمینان لازم را می‌دهد. یکی از نویسندگان می‌نویسد: «به این شیوه استدلال که با گردآوری قرائن و شواهدی که به تنهایی اعتبار کافی ندارند، تلاش می‌شود به معرفتی معتبر دست یافت، تراکم ظنون اطلاق می‌شود.»^{۷۱}

این روش فقهی، روش مناسبی است که در علوم مختلف، از جمله علم اصول به کار گرفته می‌شود. علامه حلی در بحث اجماع، ظنونی که از فتوای علمای مختلف در کنار هم به دست می‌آید را مفید یقین می‌داند. آلبته به نظر می‌رسد که ایشان به‌طور کلی تراکم ظنون را مفید یقین می‌داند.

حجیت تراکم ظنون علاوه بر اینکه به‌عنوان ضابطه‌ای کلی در کلام صاحب هدایة المسترشدين پذیرفته شده، در حجیت اخبار متواتر تأکید شده است. آئین رهیافت همچنین در اثبات حجیت خبر واحدی که

۶۹. قانونی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۸۲.

۷۰. روشنائی و عبداللهی و علی‌دوست، «روش‌شناسی اجتهاد»، ۳۳.

۷۱. خطیبی، «اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، ۹.

۷۲. علامه حلی، نه‌ایة الوصول، ۴۴/۲.

۷۳. ایوان کیفی، هدایة المسترشدين، ۲۶۵/۲.

به تنهایی حجت نیست ولی در کنار عمل اصحاب قرار گرفته، به کار برده شده است.^{۷۴} به کارگیری این روش در اصول شیخ انصاری آن قدر به چشم می خورد که ممکن است ایشان به عنوان عالمی اصولی معرفی شود که بر مبنای انسداد فتوا می دهد.^{۷۵}

روش تراکم ظنون در علم رجال هم استفاده می شود. شیخ بهایی در بحثی رجالی بعد از ذکر بعضی وجوه معتقد است اکثر این وجوه به تنهایی پذیرفتنی نیستند، ولی از مجموع آن ها می توان به گمانی رسید که منتهی به علم است. ایشان حتی گمان حاصل از این راه را کمتر از سایر ظنونی که در علم رجال معتبر هستند، نمی داند.^{۷۶}

این رهیافت در علم فقه هم به کار رفته است. شیخ انصاری درباره حرمت تشبیب^{۷۷} معتقد است که می توان این حرمت را از عمومات حرمت لهو و باطل و فحشا، ادله دالّ بر اعتبار عفت در عدالت، فحوای ادله ای که دالّ بر حرمت چیزهایی که سبب تحریک شهوت می شود، مثل ادله حرمت خلوت با زن اجنبی و کراهت نشستن مرد در مکان زن تا زمانی که آن مکان سرد شود و رجحان پوشش در مقابل زنان اهل ذمه به دلیل اینکه آن ها برای شوهرانشان توصیف می کنند و رجحان پوشش در مقابل بچه ممیزی که آنچه را می بیند توصیف می کند و ادله دیگر به دست آورد.^{۷۸} مشخص است که ایشان از هر کدام از این ادله، به تنهایی این حکم را به دست نیاورده و به مجموع آن ها تمسک کرده است.^{۷۹}

این روش، در فهم مجموعه ای از روایات نیز کاربرد دارد. گاهی از یک روایت به تنهایی حکم مدّ نظر به دست نمی آید ولی تراکم ظنونی که از هر کدام از آن ها حاصل می شود، حکم مدّ نظر را ثابت می کند. علاوه بر مثالی که درباره حرمت تشبیب گذشت، نمونه ای هم در باب استصحاب وجود دارد. شیخ انصاری برای اثبات استصحاب، به تعاضد و تجاوبر مجموعی از روایات تمسک می کند. آشتیانی در توضیح کلام ایشان، این نوع استدلال را براساس حجیت تراکم ظنون می داند.^{۸۰}

بنابراین، این رهیافت به عنوان روش درخور اطمینانی در علوم مختلف و خصوصاً در بررسی مجموعه ای از روایات است که در کتب فقها و اصولیان هم از آن استفاده شده است.

۷۴. خرازی، عمدة الاصول، ۳۳۳/۵.

۷۵. خطیبی، «اعتبار سنّی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، ۲۶.

۷۶. شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ۷۱.

۷۷. یادکردن زیبایی های زن و اظهار عشق و علاقه به او در شعر.

۷۸. انصاری، کتاب المکاسب، ۱۷۷/۱.

۷۹. خطیبی، «اعتبارسنّی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، ۲۶.

۸۰. آشتیانی، بحر الفوائد، ۴۰۹/۶.

۲.۲.۲. تطبیق رهیافت تجمیع ظنون بر روایات زکات پول

باتوجه به اینکه می‌توان روش تراکم ظنون را به‌عنوان روش صحیحی در استنباط احکام پذیرفت، لازم است مسئله مورد تحقیق را بر این روش تطبیق کرد. براین اساس، در این قسمت، ظنون اثبات‌کننده زکات پول، که از روایات به دست می‌آید، جمع‌آوری می‌شود.

روایات دسته اول، روایات زکات ثمن بود. یکی از احتمالات موجود در آن‌ها، معادل قراردادن ثمن با پول بود که براساس پذیرش اطلاق به دست می‌آید. براین اساس، این روایات، ظنی را بر اثبات زکات پول ایجاد می‌کنند.

روایات دسته دوم، روایات زکات مال بود. اگر مقصود از مال در آن‌ها، درهم و دینار باشد و مقصود از درهم و دینار هم پول امروزی باشد، این روایات می‌توانند به‌عنوان ظنی بر اثبات زکات پول مطرح شوند. در روایات حصر زکات، زکات در نه چیز حصر شده است که دو مورد از آن‌ها درهم و دینار است. اگر بتوان تعارض بین این روایات و ادله عام دال بر زکات را حل کرد و در مرحله بعد، از الفاظ درهم و دینار الغای خصوصیت کرد، می‌توان از آن‌ها به‌عنوان دلیلی برای اثبات زکات پول استفاده کرد ولی باتوجه به اشکالاتی که وجود داشت، این روایات، تنها گمانی را بر این مسئله ایجاد می‌کنند.

در روایتی، زکات برنج مطرح و در پایان آن، تعلیلی برای اثبات زکات بیان شده بود که اکثر خراج مردم عراق برنج است و زکات باید به آن تعلق گیرد. این تعلیل دارای اشکالاتی بود، از جمله اینکه لفظ خراج، دلالت بر مالیات نمی‌کند، پس شامل پول امروزی نخواهد شد. البته احتمال اینکه این روایت دال بر زکات پول باشد، وجود دارد.

بعضی روایات، مربوط به تشریح زکات پول بودند. این روایات، حکمت یا علت تشریح زکات را مبارزه با فقر می‌دانستند. هرچند دلالت این روایات بر اثبات زکات پول دارای تأمل جدی است، اما احتمالی بر اثبات زکات پول مطرح می‌کنند که می‌تواند در رهیافت تجمیع ظنون مؤثر باشد.

دلالت حدیث زید صانع نهایتاً بر اثبات زکات دراهم مغشوش است، نه زکات پول. البته نمی‌توان احتمال اثبات زکات پول را به‌طور کلی نفی کرد. بنابراین، این روایت هم می‌تواند در رهیافت مدّ نظر راهگشا باشد.

صحیحہ علی بن یقطين، علت عدم وجوب زکات در طلای مسکوک ذوب‌شده را زوال منفعت می‌داند. این حدیث، دلالت خوبی بر مدعای این نوشتار دارد، ولی باز هم نمی‌تواند به‌طور مستقیم این ادعا را ثابت کند. در هر حال، این روایت قطعاً به‌عنوان ظنی قوی بر اثبات زکات پول مطرح می‌شود.

باتوجه به مطالب گفته‌شده، به‌وضوح می‌توان ظنون حاصل از این روایات را با به‌کارگیری رهیافت

تجمیع ظنون، معتبر دانست و وجوب زکات پول را پذیرفت.

نتیجه‌گیری

هرکدام از روایات مطرح‌شده در این نوشتار، نهایتاً زکات پول کالا را ثابت می‌کنند. این نتیجه با نبود شواهد تاریخی بر وجود ثمن اعتباری در زمان صدر اسلام تأکید می‌شود. پول‌های رایج کنونی هرچند به‌عنوان مال به حساب می‌آیند، ولی ماهیت آن‌ها صرفاً ماهیتی اعتباری است که با ماهیت پول کالایی که روایات بر آن دلالت دارند، سازگار نیست. بنابراین، اثبات زکات پول به‌روش فقهی صناعت‌محور امکان‌پذیر نیست.

باتوجه به اینکه هرکدام از روایات مطرح‌شده در این نوشتار به‌تنهایی برای اثبات زکات پول کافی نبودند، به نظر می‌رسد که زکات پول براساس رهیافت تجمیع ظنون به اثبات می‌رسد. در واقع، تک‌تک روایاتی که به‌نوعی زکات پول را به اثبات رساند و درعین حال مورد مناقشه هم قرار گرفت، به‌عنوان حکمی ظنی به وجوب زکات پول در نظر گرفته می‌شوند و با تجمیع این ظنون می‌توان زکات پول را ثابت کرد.

این استدلال براساس صغرا و کبرا استوار شده است. بخش کبروی این استدلال، محل تحقیق قرار گرفت و حجیت آن اثبات شد. بخش صغروی آن هم براساس روایاتی شکل می‌گیرد که در گفتار اول بیان شد.

هرکدام از روایات مطرح‌شده، دلالت ظنی بر اثبات زکات پول داشتند. ازجمله احتمالات دربارهٔ احادیث زکات ثمن این بود که مقصود از ثمن، همان پول باشد. احادیث زکات مال می‌تواند حمل بر زکات درهم و دینار شود و مقصود از درهم و دینار هم، همان پول امروزی باشد.

در احادیث حصر زکات، احتمال الغای خصوصیت از درهم و دینار وجود داشت، لذا این احادیث، شامل پول‌های رایج کنونی نیز می‌شود. دربارهٔ تعلیل روایت زکات برنج می‌توان این احتمال را مطرح کرد که به‌مواردی که معمولاً مشمول مالیات می‌شوند، زکات تعلق می‌گیرد. در زمان فعلی نیز پول مصداق این امر است، بنابراین زکات پول واجب می‌شود.

ازجمله احتمالات مربوط به احادیث تشریح زکات این است که باید به اسکناس‌های رایج، زکات تعلق گیرد تا علت یا حکمت تشریح زکات حاصل شود. حدیث زید صائغ نیز می‌تواند دلالت بر الغای خصوصیت از درهم آن زمان بکند و احتمال وجوب زکات پول را ثابت کند.

در صحیح‌ه علی‌بن‌یقظین، علت عدم ثبوت زکات در طلای مسکوک که ذوب شده، از بین رفتن منفعت ذکر شده است. یکی از احتمالات منفعت مسکوکات، ارزش مبادله‌ای آن‌هاست که می‌تواند شاهدهی بر

اثبات زکات پول باشد. بنابراین، به‌طور آشکار می‌توان گفت: ظنون مطرح‌شده در این روایات در کنار روش فقهی تجميع ظنون، اثبات‌کننده زکات پول هستند.

منابع

قرآن کریم

آهنگران، محمدرَسُول، حسین سنایی. «کاوشی نوین در مسئله زکات اسکناس»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. س ۱۰، ش ۳۴، زمستان ۱۳۹۲، ۱۱ تا ۲۶.

ابن‌اثیر، مبارک‌بن محمد. النهاية فی غریب الحديث و الأثر. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، بی‌تا.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. علل الشرائع. قم: کتاب‌فروشی دآوری. چاپ اول، ۱۳۸۶ق.

اصفهانى، ابوالحسن. وسیلة النجاة مع حواشی الإمام الخمينی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

انصاری، مرتضی‌بن محمدامین. کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

ایوان کیفی، محمدتقی‌بن عبدالرحیم. هداية المسترشدين فی شرح معالم الدين. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.

آشتیانی، محمدحسن‌بن جعفر. بحر الفوائد فی شرح الفرائد. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی. چاپ اول، ۱۴۲۹ق. توسلی، محمداسماعیل. «امکان‌سنجی فقهی زکات پول‌های نقد رایج کنونی (رهیافت موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول)»، پژوهشنامه مالیات. ش ۷۴، تابستان ۱۳۹۴، ۲۷ تا ۴۸.

حر عاملی، محمدبن‌حسن. وسائل الشیعة. قم: آل‌البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

خرازی، محسن. عمدة الأصول. قم: مؤسسه در راه حق. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

خطیبی، مهدی. «اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، جستارهای فقهی و اصولی. س ۵، ش ۱۶، پاییز ۱۳۹۸، ۳۴ تا ۷.

خویی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره). چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

روشنایی، مهدی، محمدعبداللهی، ابوالقاسم علیدوست. «روش‌شناسی اجتهاد»، تاجتهاد. س ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۹۱، ۲۹ تا ۳۶.

زاهدی، محمدعلی، سیدعلی حسینی. «بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه»، بلاغ مبین. ش ۵۴ و ۵۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ۴۳ تا ۷۴.

شعبانی، احمد، عبدالمحمد کاشیان. «زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوة آن در فقرزدایی

(مطالعه سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران)، مطالعات اقتصاد اسلامی. س ۶، ش ۱۱، پاییز زمستان ۱۳۹۲، ۶۰ تا ۳۵.

شفیعی سروستانی، ابراهیم. «درهم و دینار در فقه و حقوق اسلامی»، فقه و مبانی حقوق اسلامی. س ۵۰، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ۱۲۳ تا ۱۰۵. DOI: 10.22059/jzfil.2017.127927.668039

شهییدی پور، محمد تقی، درس خارج مکاسب محرمه،

<https://shahidipoor.ir/feqh>

[AA-%AD%VA%AD%85%9D%1B%AD%AD%85%9%D](https://shahidipoor.ir/feqh)

[97-98-84%9D%7A%AD%3B%8%D](https://shahidipoor.ir/feqh)

(دسترسی در ۹۹/۱۱/۱).

شیخ بهایی، محمدبن حسین. مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین مع تعليقات الخواجونی. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف. نهاية الوصول الی علم الاصول. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة: الحج. بیروت: دار التعارف. چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

قائینی، محمد. زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). چاپ اول، ۱۳۸۵.

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

مروی، مرتضی. بررسی وجوب زکات در پول‌های اعتباری، پایان‌نامه سطح ۳ به راهنمایی حجة الاسلام امیر غنوی، قم: حوزه علمیه، ۱۳۹۴.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا. چاپ هشتم، ۱۳۷۷.

مغنیه، محمدجواد. فقه الإمام الصادق علیه السلام. قم: انصاریان. چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.

منتظری، حسینعلی. کتاب الزکاة. قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. مجله فقه اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب بی‌تا.

یوسفی، احمدعلی. «دگرگونی قیمت‌ها در عصر تشریح»، فقه. ش ۲۵ و ۲۶، پاییز زمستان ۱۳۷۹، ۱۵۳ تا ۲۱۴.

Transliterated Bibliography

Ahangarān, Muḥammad Rasūl, Ḥusayn Sanāyī. "Kāvushī Nuvīn dar Mas'alah-yi Zakāt Iskinās", *Pazhūhish-hā-yi Fiqh va Huqūq Islāmī*. yr. 10, no. 34, winter 2013/1392, 11-26.

‘Allāmah Hillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Nihāya al-Wuṣūl ilā ‘Ilm al-Uṣūl*. Qum: Mū’assisa al-Imām al-Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 2004/1425.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb-i al-Makāsib*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāsht Shaykh A’zam Anṣārī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Āshtiyānī, Muḥammad Hasan ibn Ja‘far. *Baḥr al-Fawā'id fī Sharḥ al-Farā'id*. Beirut: Mū’assisa al-Tārīkh al-‘Arabī. Chāp-i Awwal, 2008/1429.

Farāhidī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Hijrat. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣil al-Sharī‘a fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīla; al-Ḥajj*. Beirut: Dār al-Ta‘āraf. Chāp-i Duwwum, 1997/1418.

Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Majalah-yi Fiqh Ahl-i Bayt(AS)*. Qum: Mū’assisa Dāyrah al-Ma‘ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Mazhab. S.d.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā'il al-Shī‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ibn Āthīr, Mubārak ibn Muḥammad. *al-Nihāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Qum: Ismā‘īliyan. Chāp-i Awwal, s.d.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Ilal al-Sharā'i*. Qum: Kitābfurūshī Dāwarī. Chāp-i Awwal. 2008/1386.

Isfahānī, Abū al-Ḥasan. *Wasīlah al-Najāt ma'a Ḥawāshī al-Imām al-Khumaynī*. Qum: Mū’assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal. 2001/1422.

Īwān Kiyfī, Muḥammad Taqī ibn ‘Abd al-Raḥīm. *Hidāya al-Mustarshidīn fī Sharḥ Ma‘ālim al-Dīn*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 2008/1429.

Karāzī, Muḥsin *al-Umda al-Uṣūl*. Qum: Mū’assisah-yi dar Rāh Ḥaqq, 2001/1422.

Khaṭībī, Maḥdī. "I'tibārsanjī Tarākum Ḍunūn dar Farāyand Istīnbat", *Justār-hā-yi Fiqhī va Uṣūlī*. yr. 5, no. 16, autumn 2020/1398, 7-34.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Mawsū'at al-Imām al-Khū'ī*. Qum: Mū’assisa Iḥyā' Āṣār al-Imām al-Khū'ī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.
- Marvī, Murtaḍā. *Barrisi Vujūb Zakāt dar Pūl-hā-yi I'tibārī*, Payānnāmah-yi Saṭḥ 3, Supervisor: Ḥuja al-Islām Amīr Ghanavī, Qum: Ḥawzah-yi 'Ilmiyah, 2016/1394.
- Mughniyah, Muḥammad Javād. *Fiqh al-Imām al-Ṣādiq (AS)*. Qum: Anṣariyān. Chāp-i Duwwum, 2001/1421.
- Muntazirī. Ḥusayn 'Alī. *Kitāb al-Zakāt*. Qum: Markaz-i Jahānī Muṭālī'āt Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1989/1409.
- Muṭaharī, Murtaḍā. *Majmū'ah Aṣār*. Tehran: Ṣadrā. Chāp-i Hashtum, 1998/1377.
- Qā'inī, Muḥammad. *Zakāt Pūl-hā-yi Rāy va Ashyā-yi Nū Piydā*. Qum: Markaz-i Fiqhī A'imah Aṭhār(AS). Chāp-i Awwal, 2007/1385.
- Qurān-i Karīm*
- Rushanāyī, Mahdī, Muḥammad 'Abd Allāhī, Abū al-Qāsim 'Alīdūst. "Ravishshināsī Ijtihād", *tā Ijtihād*. Yr. 1, no. 3, summer 2013/1391, 29-36.
- Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.
- Sha'bānī, Aḥmad, 'Abd al-Muḥammad Kāshiyān. "Zakāt Pūl az Manẓar Fiqh Farīqiyn va Barrisi Zarfiyat bi-al-Quwih-yi ān dar Faqrudāyī (Muṭālī'ah-yi Sāl-hā-yi 1967/1387 tā 2011/1389 Iqtisād Irān)", *Muṭālī'āt Iqtisādī Islāmī*. yr. 6, no. 11, autumn and winter 2014/1392, 35-60.
- Shafī'ī Sarvistānī, Ibrāhīm. "Dirham va Dinār dar fiqh va Ḥuqūq Islāmī". *Fiqh va Mabānī Ḥuqūq Islāmī*. yr. 50, no. 1, spring and summer 2017/1396, 105-123.
- Shahīdīpūr, Muḥammad Taqī, Dars Khārij Makāsib Muḥaramah, (dastras dar 2021/01/20; 1399/11/1).
- Shaykh Bahāyī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Mashriq al-Shamsayn wa Iksīr al-Sa'adatayn ma'a al-Ta'liqāt al-Khājawī*. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmiyya. Chāp-i Duwwum, 1994/1414.
- Tavasūlī, Muḥammad Ismā'īl. "Imkāsanjī Fiqhī Zakāt Pūl-hā-yi Naqd Rāyij Kunūnī (Rahyāft Mawḍū' shīnāsī Taḥlīlī Māhiyat Pūl)", *Pazhūhishnāmih-yi Māliyat*. No. 74, summer 2016/1394, 27-48.
- Yūsufī, Aḥmad 'Alī. "Digargūnī Qiymat-hā dar 'Aṣr Tashrī". *Fiqh*. no. 25-26, autumn and winter 2000/1379, 153-214.
- Zāhidī, Muḥammad 'Alī, Sayyid 'Alī Ḥusaynī. "Barrisi Fiqhī Zakāt Pūl dar Fiqh Imāmiyah", *Balāgh Mubīn*. No. 54-55, spring and summer 2019/1397, 43-74.